

مصطفی البابی، ۱۳۸۵ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ لغت نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش) و دیگران، تهران، مؤسسه لغتنامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش؛ مجمع البیان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)، بیروت، دار صادر؛ المصنّف: ابن ابی شیبہ (م. ۲۳۵ق)، به کوشش سعید محمد، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ المعجم الاوسط: الطبرانی (م. ۳۶۰ق)، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق؛ المنمق: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق)، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق؛ المیزان: الطباطبایی (م. ۱۴۰۲ق)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق؛ نهج الحق و کشف الصدق: العلامة الحلّی (م. ۷۲۶ق)، به کوشش الحسنی الارموی، قم، دار الهجره، ۱۴۰۷ق.

هادی مجیدی



آیه غار: چهلمین آیه سوره توبه، مشتمل

بر وعده خداوند برای یاری پیامبر

در این آیه، خداوند به مؤمنان خطاب کرده است که اگر پیامبرش را در این حالت سخت یاری نکنند، خودش او را یاری خواهد کرد، چنان که هنگام بیرون راندنش از سوی کافران او را یاری کرد؛ آن گاه که همراه رسول خدا، ابوبکر، نگران بود و پیامبر ﷺ او را با وعده همراهی خداوند دلداری داد. سپس خداوند آرامش بخشیدن به پیامبرش در غار ثور و

یاری کردنش با لشکریان ناپیدا در غزوه های پیشین را یادآور می شود و از سرانجام شکست کافران و پیروزی کلمه الله و سخن حق خبر می دهد: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/ ۹، ۱۰) این آیه در شمار آیات غزوه تبوک است و به پناهنده شدن رسول خدا ﷺ به غار ثور و برخورداری او از نصرت الهی هنگام هجرت اشاره دارد و از همین رو به «آیه غار» معروف شده است.^۱ غار همان سوراخ و شکاف کوه است و مراد از آن در این آیه، غاری است که بالای کوه ثور^۲ در پنج کیلومتری مکه^۳ در سمت یمن قرار دارد. اما بر پایه خبری واحد، مقصود غار حرا است.^۴

بر پایه گزارش های تاریخی، در سال نهم هجرت، پیامبر ﷺ مسلمانان را از حرکت به تبوک برای رویارویی با رومیان خبر داد. از آن جا که فاصله مدینه تا تبوک ۶۱۰ کیلومتر و

۱. سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۸، ص ۱۲۵؛ شرح المنام، ص ۲۵؛

مناقب، ج ۱، ص ۳۰۴؛ المیزان، ج ۹، ص ۲۹۴.

۲. المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۳۵؛ تفسیر ثعالی، ج ۳، ص ۱۸۲.

۳. سبل الهدی، ج ۱، ص ۱۴، «مقدمه».

۴. الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۴۵.

از خانه خارج شد و بر اساس گزارش‌ها، همراه ابوبکر[ؓ] به غار ثور پناه برد.^۶ برخی گزارش‌ها حکایت دارد که در آغاز حرکت به سوی غار ثور، ابوبکر با رسول خدا همراه نبوده است.^۷ افزون بر این، گزارش‌های تاریخی درباره همراه پیامبر در این سفر یکسان نیستند.^۸ سراقه بن مالک که همراه مشرکان، اثر پای ایشان را تا جلو غار ثور پی گرفته و در دهانه غار به گونه‌ای معجزه‌آسا با تار عنکبوت تنیده شده و تخمگذاری کبوتران روبه‌رو شده بود،^۹ به مشرکان گفت: رد پای پیامبر^ﷺ تا این جا ادامه دارد. اما وی از این جا یا به آسمان یا به اعماق زمین و یا به درون غار رفته است.^{۱۰} و به درون غار رفتش به دلیل تار عنکبوت و لانه کبوتران در دهانه غار منتفی است. بدین جهت مشرکان از ادامه تعقیبش نومید شدند و رسول خدا^ﷺ پس از سه روز ماندن در آن جا راهی مدینه شد.^{۱۱} (← هجرت، غار ثور)

پس از رحلت رسول خدا^ﷺ این آیه همواره مورد توجه مفسران و دانش‌پژوهان

تا شام ۶۹۲ کیلومتر^۱ و جنگ با امپراتوری روم کاری دشوار و نیز با فصل گرما و برداشت خرما همراه بود،^۲ تردید و سستی مسلمانان در حرکت به سوی جبهه جنگ، از آیات مربوط به غزوه تبوک به روشنی پیداست.^۳ در آیات ۳۸-۳۹ توبه/۹ خداوند مؤمنان را به شرکت در جنگ ترغیب می‌نماید و کسانی را که از شرکت در جنگ سستی ورزند و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دهند، نکوهش و به عذاب و جایگزینی قومی دیگر به جای آنان تهدید می‌کند. در آیه غار نیز به یاری پیامبر^ﷺ از سوی خداوند در جای‌های پر مخاطره همچون غار ثور و غزوه‌های پیشین و همین مرحله اشاره شده است.

آیه غار درباره لحظات حساس هجرت رسول خدا و پناهندگی او به غار ثور است. در پی گردهمایی سران قریش در دار الندوه و تصمیم بر قتل پیامبر^ﷺ و آگاهی دادن خداوند به پیامبرش درباره توطئه مشرکان^۴ (انفال/۸، ۳۰) ایشان به علی[ؑ] دستور داد تا آن شب در بسترش بخوابد.^۵ سپس خود شبانه

۶. الطبقات، ج ۱، ص ۱۷۷؛ البداية و النهایه، ج ۳، ص ۲۱۹.
 ۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۲؛ الصحيح من سيرة النبي، ج ۴، ص ۱۰.
 ۸. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۲۸۲.
 ۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۸۲.
 ۱۰. روض الجنان، ج ۳، ص ۲۵۲؛ البداية و النهایه، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۳.
 ۱۱. المنتظم، ج ۳، ص ۵۱؛ البداية و النهایه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۹۰؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۵-۶.
 ۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۶؛ الكامل، ج ۲، ص ۲۷۶.
 ۳. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۵-۵۶.
 ۴. الطبقات، ج ۱، ص ۱۷۶؛ المنتظم، ج ۳، ص ۴۵.
 ۵. الكامل، ج ۲، ص ۱۰۳؛ المنتظم، ج ۳، ص ۴۷؛ البداية و النهایه، ج ۳، ص ۲۱۶.

شیعه و سنی بوده و بحث‌های گوناگون را برانگیخته و با برداشت‌هایی متنوع مواجه بوده است. برخی راه افراط و برخی راه تفریط پیموده‌اند؛ تا آن‌جا که گروهی با استناد به این آیه، همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ را برترین فضیلت برای وی در میان همه اصحاب شمرده و آن را علت اولویت وی بر دیگران در جانشینی رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. بر پایه روایتی، خداوند در این آیه همه مسلمانان را سرزنش و تنها ابوبکر را ستایش کرد.^۱ بر پایه گزارش منابع تاریخی، نخستین بار پس از وفات رسول خدا ﷺ ابو عبیده بر اساس این فضیلت، به اولویت ابوبکر در خلافت استناد نمود^۲ و سپس عمر بن خطاب در سقیفه بنی ساعده^۳ با تمسک به این آیه امتیازهای ویژه‌ای را برای ابوبکر ذکر کرد.^۴ بدین سان، گروهی به استناد همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ در غار، او را سزاوارترین شخص برای جانشینی رسول خدا ﷺ دانسته‌اند.^۵ در روز بیعت عام نیز عمر مهم‌ترین سبب برتری ابوبکر و اولویت وی را برای خلافت، همراهی او با

پیامبر ﷺ در غار ذکر کرد و با استناد به آیه غار، او را سزاوارترین فرد برای سرپرستی امور مسلمانان دانست و مردم را به بیعت با او تشویق کرد.^۶ عثمان بن عفان نیز به همین آیه برای اثبات اولویت ابوبکر در خلافت استناد کرده است.^۷ این شیوه در همه روزگاران پی گرفته شده است^۸ و حتی برخی مفسران اهل سنت با استناد به این آیه،^۹ فضیلت برای ابوبکر یاد کرده‌اند.^{۱۰}

در منابع روایی شیعه از وجود چنین مباحثی در زمان ائمه علیهم‌السلام سخن رفته است. در برخی از روایت‌ها، مناظره ائمه علیهم‌السلام با استدلال‌کنندگان به آیه غار و نیز مناظره شاگردان آنان یاد شده است.^{۱۱} اساسی‌ترین نکات مورد تمسک و نقد مفسران و دانشوران، عبارتند از:

۱. «ثَانِي اثْنَيْن»؛ در این تعبیر، خداوند به «همراه پیامبر ﷺ» که بیش از یک نفر نبوده، اشاره می‌کند. مورخان^{۱۲} و مفسران^{۱۳} نام همراه رسول خدا در غار ثور را ابوبکر یاد کرده‌اند.

۵. البداية و النهايه، ج ۵، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۶. كنز العمال، ج ۵، ص ۵۵۳؛ الصحيح من سيرة النبي، ج ۴، ص ۷۸.

۷. تاريخ دمشق، ج ۳۰، ص ۲۶۶.

۸. التفسير الكبير، ج ۱۶، ص ۶۳-۶۷.

۹. تفسير قمي، ج ۱، ص ۱۲۹۰؛ تفسير عياشي، ج ۲، ص ۸۸-۸۹؛

الاختصاص، ص ۹۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۶.

۱۰. الطبقات، ج ۳، ص ۱۲۵؛ تاريخ طبري، ج ۲، ص ۴۵۰؛ تاريخ

دمشق، ج ۳۰، ص ۱۴، ۲۲.

۱۱. جامع البيان، ج ۱۰، ص ۱۷۵؛ مجمع البيان، ج ۵، ص ۵۷؛ تفسير

ابن كثير، ج ۲، ص ۳۷۲.

۱. الوسيط، ج ۲، ص ۲۵۷؛ تفسير بغوي، ج ۲، ص ۳۴۹؛ الدر المنثور،

ج ۴، ص ۱۹۹.

۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۳۵؛ المصنف، ج ۸، ص ۵۷۳؛ كنز العمال، ج ۵،

ص ۶۴۹-۶۵۰.

۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۲؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۴۳.

۴. البداية و النهايه، ج ۵، ص ۲۶۷؛ الصحيح من سيرة النبي، ج ۴،

ص ۷۸.

برخی از این تعبیر قرآن منزلتی بی نظیر برای ابوبکر برداشت کرده و او را هم‌ردیف و همسان پیامبر ﷺ به شمار آورده‌اند.^۱ مخالفان این استدلال گفته‌اند: این تعبیر تنها گزارشی درباره پیامبر ﷺ و همراه او و تعداد افراد است و این که همزمان با حضور رسول خدا در غار ثور فردی دیگر هم با وی بوده است. چنین تعبیری فضیلت و ستایشی را برای همراه ایشان در بر ندارد؛ چنان‌که ممکن است افراد مختلف در مقام شمارش کنار هم قرار گیرند.^۲

۲. «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ»؛ این بخش آیه به پناه بردن رسول خدا و همراهش به غار ثور اشاره دارد.^۳ برخی با استناد به این تعبیر نیز منقبتی ویژه برای ابوبکر برداشت کرده‌اند.^۴ مخالفان این برداشت گفته‌اند: این تعبیر تنها از حضور پیامبر ﷺ با همراهش در غار ثور حکایت دارد^۵ و تنها اجتماع در مکان، موجب مدح یا ذم افراد نمی‌گردد؛ چنان‌که مسجد پیامبر ﷺ که شریف‌تر از غار ثور است، مؤمن و منافق را در خویش جای داده است و در قرآن کریم (۱۲۰ اعراف/۷؛ ۴۰ هود/۱۱؛ ۲۸ مؤمنون/۲۳؛ ۱۲۰ شعراء/۲۶ و ۳۷ معارج/۷۰) بارها از

اجتماع مؤمن و کافر در یک مکان گزارش شده است.^۶

۳. «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ»؛ در این جمله از یار و همراه پیامبر ﷺ در غار ثور به «صاحب» تعبیر شده است. به گفته فخر رازی برترین امتیاز برای ابوبکر این است که خداوند او را صاحب پیامبرش به شمار آورده^۷ و بر پایه گزارشی، مصاحبت ابوبکر با رسول خدا ﷺ به امر جبرئیل بوده است.^۸ بر پایه گزارشی، همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ در آیه غار برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا ﷺ ثابت نشده است.^۹

اما برخی از مفسران اهل سنت انکار صحابی بودن ابوبکر را مساوی با کفر و انکار و ردّ صریح قرآن دانسته‌اند.^{۱۰} مخالفان این برداشت با استناد به معنای کلمه صاحب (ملازم و همراه^{۱۱}) که می‌تواند مصداق‌هایی فراوان داشته باشد و نیز شواهدی از قرآن، تنها مصاحبت با پیامبر ﷺ را فضیلت ندانسته‌اند؛ چنان‌که در آیه ۲۲ تکویر/۸۱ پیامبر ﷺ مصاحب کافران شمرده شده است. در آیه ۳۷ کهف/۱۸ به مصاحبت مؤمن و کافر اشاره می‌شود. از این رو، می‌توان گفت تنها

۶. الافصاح، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۶.

۷. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۶۵.

۸. البحر المحیط، ج ۵، ص ۴۲۱.

۹. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۱۰. تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۳۴۹؛ الکشاف، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱۱. مفردات، ص ۴۷۵، «صحب».

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۶۴؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۰.

۲. سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۸، ص ۲۷-۲۸؛ التبیان، ج ۵، ص ۲۲۲.

۳. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۷.

۴. روح المعانی، ج ۵، ص ۲۸۸.

۵. التبیان، ج ۵، ص ۲۸۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۶.

مصاحبت، سبب مدح یا ذم و فضل یا نقصان نمی‌گردد.^۱ به گفته علامه طباطبایی، همراهی با رسول خدا ﷺ افتخار شمرده می‌شود و هر کسی در پی آن است؛ ولی در فرهنگ قرآن این گونه امور از فضیلت و ارزش برخوردار نیست؛ زیرا در عرف قرآن عبادت و تقوا ملاک برتری‌اند (حجرات/ ۴۹، ۱۳)، چنان‌که در آیه ۲۹ فتح/ ۴۸ به صفات اصحاب و پیروان پیامبر ﷺ اشاره شده است. بر پایه روایت‌ها، خداوند به دل‌های آدمیان می‌نگرد نه به رفتار ظاهری و جایگاه اجتماعی آنان.^۲

۴. «لَا تَحْزَنْ»؛ مفسران اهل سنت بر این باورند که حزن و اندوهی که ابوبکر را در غار ثور فراگرفت، بر اثر ترس از جان خویش نبود؛ بلکه او نگران حال رسول خدا ﷺ و آینده اسلام بود. ایشان این را نشانه ایمان، اخلاص و دلسوزی او برای پیامبر ﷺ شمرده‌اند.^۳ برخی دیگر بر این باورند که جمله «لَا تَحْزَنْ» اگر مایه نکوهش نباشد، بیانگر هیچ گونه مدح و ستایشی نیز نیست؛ بلکه تنها نهی از خوف و ترس است.^۴ اثبات این که حزن ابوبکر برای خود یا رسول خدا ﷺ بوده، به دلیلی دیگر نیاز دارد.

۵. «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ در این قسمت از آیه، رسول خدا ﷺ همراهی خداوند را با خود و همراه خویش یادآوری می‌کند. برخی بر این باورند که مقصود معیت و همراهی خاص و ویژه الهی است؛ زیرا معیت و همراهی را خداوند با همه موجودات دارد.^۵ به گفته آلوسی، این همراهی خداوند با پیامبر و همراه وی، ویژه ابوبکر است و برای هیچ یک از صحابه ثابت نشده است. حتی هیچ پیامبری معیت و همراهی خداوند را افزون بر خویش به یکی از صحابه خود نسبت نداده است. این ویژگی، ابوبکر را نه تنها از اصحاب پیامبر ﷺ بلکه از صحابه همه پیامبران ممتاز و جدا می‌سازد.^۶

برخی دیگر بر این باورند که مقصود از «مَعَنَا» در آیه تنها پیامبر ﷺ است و ایشان با لفظ جمع از خود تعبیر کرده است، همچون سخن خداوند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/ ۱۵، ۹) افزون بر این، برخی گفته‌اند که ابوبکر به پیامبر ﷺ گفت: نگرانی من درباره برادرت علی بن ابی طالب است. رسول خدا فرمود: «لَا تَحْزَنْ» نگران مباش؛ خداوند با من و برادرم علی بن ابی طالب است.^۷ به گفته برخی دیگر، با توجه به نگرانی

۱. التبیان، ج ۵، ص ۲۲۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۷۹؛ الصحيح من سيرة النبي، ج ۴، ص ۲۴.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۸۵؛ الامالی، ص ۵۳۶.

۴. تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۴۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۴۶.

۵. التبیان، ج ۵، ص ۲۲۳؛ کنز الفوائد، ص ۲۰۳.

۶. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۶۵؛ روح المعانی، ج ۱۰، ص ۹۷.

۷. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۸. سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۸، ص ۲۸؛ الاحتجاج، ج ۲،

ص ۹۱۱

رازی با بیان ادله‌ای، بر نادرستی بازگشت ضمیر «علیه» به رسول خدا اصرار دارد.^۷ عده‌ای نیز گفته‌اند که بازگشت این ضمیر به پیامبر ﷺ به معنای وجود کمال اتحاد و پیوستگی میان ابوبکر و پیامبر ﷺ است؛ یعنی در جایی که ابوبکر محزون و نگران بود، سکینه و آرامش بر پیامبر ﷺ نازل شد و این نشان از آن دارد که آن دو همچون یک شخص در دو قالب جسمانی بوده‌اند.^۸

برخی دیگر از مفسران اهل سنت بازگشت ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ را سزاوارتر دانسته‌اند؛ زیرا نزول سکینه و آرامش از ویژگی‌های انبیاست و دیگران شایسته آن نیستند. افزون بر آن، احتمال دارد جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» اشاره به حضرت و یار او در مراحل مختلف گذشته، همچون غزوه بدر و حنین باشد.^۹

علامه طباطبایی بر لزوم برگشت ضمیر «علیه» بر پیامبر ﷺ چنین استدلال کرده است: أ. همه ضمیرهای قبل و بعد در کلماتی همانند «تَنْصُرُوهُ»، «نَصْرَهُ»، «صَاحِبَهُ»، «أَخْرَجَهُ» و «أَيَّدَهُ» به پیامبر ﷺ بازمی‌گردد و بازگشت ضمیر «علیه» به ابوبکر در این میان، بدون قرینه قطعی توجیه علمی ندارد. افزون بر

همراه پیامبر ﷺ ایشان برای رفع اضطراب وی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». نیز گفته‌اند این جمله شاید گویای سرزنش باشد، چنان که به انجام دهنده کار ناپسند گفته می‌شود: «لَا تَفْعَلْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ یعنی خداوند از کردار ما آگاه است. از این رو، نمی‌توان از این سخن برداشت مدح و فضیلت کرد، مگر با دلیلی دیگر.^{۱۰}

۶. «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»؛ در این قسمت آیه، به نزول آرامش الهی تنها بر یک نفر اشاره شده است؛ اما درباره مرجع ضمیر «علیه» دو احتمال وجود دارد: أ. مفسران شیعه^{۱۱} و مفسران مشهور اهل سنت^{۱۲} بر آنند که این ضمیر به پیامبر ﷺ باز می‌گردد. ب. برخی دیگر بازگشت این ضمیر به ابوبکر را منطقی‌تر پنداشته‌اند؛^{۱۳} با این استدلال که پیامبر ﷺ به تسکین و آرامش نیاز نداشت، زیرا طمأنینه و آرامش الهی همواره همراه او بود^{۱۴} و تنها ابوبکر که در آن موقعیت، مضطرب و اندوهگین بود، به آرامش نیاز داشت. فخر

۱. الافصاح، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۲۰.

۲. الافصاح، ص ۱۹۰؛ التبیان، ج ۵، ص ۲۲۳.

۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۸؛ روض الجنان، ج ۹، ص ۲۵۳؛ المیزان، ج ۹، ص ۲۷۹.

۴. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۷۷؛ المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۳۶؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۴۵.

۵. تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۱۴۷.

۶. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۹؛ تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۲۵۰.

الوسیط، ج ۶، ص ۲۹۲.

۷. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۶۶.

۸. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۹۶.

۹. المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۳۶.

این، اگر ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ مربوط به ابوبکر باشد، باید جمله ﴿أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ نیز به وی ربط یابد؛ زیرا این دو جمله از سیاق واحدی برخوردارند و تفکیک میان آن دو صحیح نیست. ب. در این آیه، محور سخن، نصرت و یژه خداوند برای پیامبر ﷺ در موقعیتی است که کسی دیگر توان یاری او را نداشته؛ چنان که بخش های مختلف آیه به آن اشاره دارند. ج. این آیه از سیاق واحدی برخوردار است و جمله ﴿جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ بیانگر جملات پیشین است و مقصود از ﴿كَلِمَةً﴾ سخن کافران است که برای قتل پیامبر ﷺ در دار الندوه تصمیم گرفته بودند و مراد از ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ وعده نصرت الهی است. از این رو، باید پیش تر سخنی از نصرت و یاری پیامبر ﷺ به میان آید تا این جمله بدان اشاره داشته باشد.^۱ برخی گفته اند: پیامبر ﷺ همواره از آرامش الهی برخوردار بوده و در این موقعیت هم به نزول آرامش نیاز نداشته است و از این رو ضمیر ﴿عَلَيْهِ﴾ به ابوبکر بازمی گردد که به آرامش نیاز داشته است. در پاسخ اینان، نمونه ای از آیات را یاد کرده اند که در آن ها خداوند از نزول آرامش بر پیامبرش و مؤمنان سخن گفته است؛ همانند

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه/ ۹، ۲۶) و آیه ۲۶ فتح/ ۴۸. در برخی دیگر از آیات، نزول سکینه و آرامش ویژه مؤمنان یاد شده است؛ همانند ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (فتح/ ۴۸، ۴، ۱۸) در پی تصریح آیات مزبور به نزول آرامش بر پیامبر ﷺ و قلوب مؤمنان، این پرسش مطرح شده است که چرا در آیه غار اشاره ای به نزول آرامش بر همراه رسول خدا ﷺ نشده، چنان که در آیات دیگر به نزول آن بر پیامبر ﷺ و مؤمنان تصریح شده است.^۳

◀ منابع

الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ق)، به کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ۱۳۸۶ق؛ الاختصاص: المفید (م. ۴۱۳ق)، به کوشش غفاری و زرنندی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الافصاح فی الامامة: المفید (م. ۴۱۳ق)، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ق؛ الامالی: الطوسی (م. ۴۶۰ق)، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۰ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البحر المحیط: ابوحیان الاندلسی (م. ۷۵۴ق)، به کوشش عادل احمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك): الطبری (م. ۳۱۰ق)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی،

۱. المیزان، ج ۹، ص ۲۷۹.

۲. المیزان، ج ۹، ص ۲۸۱.

۳. الصحيح من سيرة النبي، ج ۴، ص ۲۷.

١٤٠٣ق؛ تاريخ مدينة دمشق: ابن عساكر (م. ٥٧١ق)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ التبيين: الطوسى (م. ٤٦٠ق)، به كوشش العالمى، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم): ابن كثير (م. ٧٧٤ق)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٩ق؛ تفسير العياشى: العياشى (م. ٣٢٠ق)، به كوشش رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه؛ تفسير القمى: القمى (م. ٣٠٧ق)، به كوشش الجزائرى، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ق؛ التفسير الكبير: الفخر الرازى (م. ٦٠٦ق)، قم، دفتر تبليغات، ١٤١٣ق؛ التفسير الوسيط: سيد محمد طنطاوى، قاهره، دار المعارف، ١٤١٢ق؛ تفسير بغوى (معالم التنزيل): البغوى (م. ٥١٠ق)، به كوشش عبدالرزاق، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق؛ تفسير ثعالبى (الجواهر الحسان): الثعالبى (م. ٨٧٥ق)، به كوشش عبدالفتاح و ديكران، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق؛ تفسير ثعلبى (الكشف و البيان): الثعلبى (م. ٢٢٧ق)، به كوشش ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق؛ تفسير سمرقندى (بحر العلوم): السمرقندى (م. ٣٧٥ق)، به كوشش عمر بن غرامه، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ تفسير صنعانى (تفسير عبدالرزاق): عبدالرزاق الصنعانى (م. ٢١١ق)، به كوشش مصطفى مسلم، رياض، مكتبة الرشد، ١٤١٠ق؛ تفسير قرطبى (الجامع لاحكام القرآن): القرطبى (م. ٦٧١ق)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ جامع البيان: الطبرى (م. ٣١٠ق)، به كوشش صدقى جميل، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ الدر المنثور: السيوطى (م. ٩١١ق)، بيروت، دار المعرفة، ١٣٦٥ق؛ دلائل النبوه: البيهقى (م. ٤٥٨ق)، به كوشش عبدالمعطى،

بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٥ق؛ روح المعانى: الألوسى (م. ٢٧٠ق)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ روض الجنان: ابوالفتوح رازى (م. ٥٥٤ق)، به كوشش ياحقى و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٣٧٥ش؛ سبل الهدى: محمد بن يوسف الصالحى (م. ٩٤٢ق)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق؛ سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد: المفيد (م. ٤١٣ق)، دار المفيد، ١٤١٤ق؛ شرح المنام: الشيخ المفيد (م. ٤١٣ق)، به كوشش مهدى نجف، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ق؛ شواهد التنزيل: الحاكم الحسكائى (م. ٥٠٦ق)، به كوشش محمودى، تهران، وزارت ارشاد، ١٤١١ق؛ الصحيح من سيرة النبى ﷺ: جعفر مرتضى العالمى، بيروت، دار السيره، ١٤١٤ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ٢٣٠ق)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ فتح البارى: ابن حجر العسقلانى (م. ٨٥٢ق)، بيروت، دار المعرفة؛ الكامل فى التاريخ: ابن اثير على بن محمد الجزرى (م. ٦٣٠ق)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ الكشف: الزمخشري (م. ٥٣٨ق)، مصطفى البابى، ١٣٨٥ق؛ كنز الفوائد: الكراجكى (م. ٤٤٩ق)، قم، مكتبة المصطفوى، ١٤١٠ق؛ كنز العمال: المتقى الهندى (م. ٩٧٥ق)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ مجمع البيان: الطبرسى (م. ٥٤٨ق)، به كوشش گروهى از علما، بيروت، اعلمى، ١٤١٥ق؛ مجمع الزوائد: الهيثمى (م. ٨٠٧ق)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٢ق؛ المحرر الوجيز: ابن عطية الاندلسى (م. ٥٤٦ق)، به كوشش عبدالسلام لبنان، دار الكتب العلميه، ١٤١٣ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ٢٤١ق)، بيروت، دار صادر؛ المصنّف: ابن ابى شيبه (م. ٢٣٥ق)، به كوشش سعيد محمد، دار الفكر، ١٤٠٩ق؛

المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ ق.)، به کوشش
مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ ق؛
مفردات: الراغب (م. ۴۲۵ ق.)، نشر کتاب،
۱۴۰۴ ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب
(م. ۵۸۸ ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف،
المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق؛ المنتظم: ابن
جوزی (م. ۵۹۷ ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر
و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق؛
المیزان: الطباطبائی (م. ۱۴۰۲ ق.)، بیروت،
اعلمی، ۱۳۹۳ ق.

لطف الله خراسانی



آیه قبله: یکصد و چهل و چهارمین آیه

سوره بقره، درباره فرمان تغییر قبله از بیت
المقدس به کعبه

قبله در لغت به معنای سمت و جهت است^۱
و در اصطلاح به جهتی گفته می‌شود که کعبه
در آن قرار دارد.^۲ پیامبر گرامی ﷺ در مکه و
سال‌های نخست پس از هجرت در مدینه به
سوی بیت المقدس نماز می‌گزارد؛ اما
خواست قلبی او نماز گزاردن به سوی کعبه
بود و بدین جهت در انتظار وحی و تغییر قبله^۳
به سر می‌برد. خداوند با نزول آیه قبله ایشان را
خشنود کرد و او را به تغییر قبله به سوی

۱. الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۹۵؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۳۷-۵۴۵،
«قبل».
۲. مفردات، ص ۳۹۲، «قبل»؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۲۰.

مسجد الحرام فرمان داد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ
فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ
شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ
مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾. (بقره/۲،
۱۴۴)

این آیه به جهت در برداشتن حکم تغییر
قبله به «آیه قبله»^۴ معروف شده است. از آیات
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، بقره/۲ نیز به عنوان
آیه تغییر قبله یاد کرده‌اند. بعضی از مفسران
آیات ۱۴۲-۱۴۴ بقره/۲ را آیات تغییر قبله
دانسته‌اند.^۵

مفسران درباره زمان و مکان نزول آیه قبله و
تغییر آن اتفاق نظر ندارند و زمان آن را بین ۸۶
تا ۱۹ ماه پس از هجرت یاد کرده‌اند. گروهی
از مفسران با توجه به تاریخ تغییر قبله که در
ماه رجب سال دوم هجرت بوده، صحیح‌تر
دانسته‌اند که قبله ۱۷ ماه پس از هجرت تغییر
یافته باشد.^۶ نیز در این که آیه تغییر قبله بین
نماز صبح، ظهر یا عصر نازل شده، اختلاف

۳. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۳؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۲۵.
۴. التبیان، ج ۲، ص ۳-۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۴.
۵. التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۱۰۷.
۶. المیزان، ج ۱، ص ۳۲۹.
۷. الوسیط، ج ۱، ص ۲۹۴.
۸. جامع البیان، ج ۲، ص ۲۸؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۴.
۹. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۷۸؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۳۳.
۱۰. المیزان، ج ۱، ص ۳۳۱.